

پیامدهای غیرمنتظره، ناخواسته و متناقض

ضرورت اعتمادسازی و گسترش همکاری‌های عملگراییه
گروگان‌های اعتقادی در کشور عزیز ما افغانستان

آیا پنجره اصلاح مسیر در حال مسدود شدن است؟
چگونگی رویکردهای مبتنی بر فشار و اولتیماتوم
بر بریت و توحش را بقایی نمی‌باشد
بازی قدرت و قمار سیاسی

پیامدهای ناخواسته، پیامدهای پیشبینی نشده یا عواقب ناخواسته در علوم اجتماعی، بمثابة پیشآمدهایی تلقی می‌گردند که در نتیجه انجام کاری رخ می‌دهد که هدف اصلی از انجام آن کار نبوده است. بسخن دیگر، پیامدهای ناخواسته نتایج غیرهدفمند یک کار می‌باشد. اصطلاح یادشده، در سده ۲۰، توسط رابرت مرتون، جامعه‌شناس امریکایی گسترده شد. پیامدهای ناخواسته را میتوان، بگونه کلی به سه دسته گروهبندی نمود: فایده ناخواسته، زیان ناخواسته و نتیجه انحرافی. پیامدهای ناخواسته و غیرمنتظره، بمثابة نتایج و عواقبی هستند که در نتیجه یک کنش، سیاست یا تصمیم رخ داده و با اهداف اولیه و برنامه ریزی شده متفاوتند. درک این پدیده بمنظور تصمیم‌گیری‌های بهتر، بسیار حیاتی می‌باشد. مطالعات علوم اجتماعی و اقتصادی، این پیامدها را به سه دسته تقسیم می‌نمایند: اثرات مثبت، اثرات منفی و اثرات جانبی. دلایل آن عبارتند از پیچیدگی جهان، اطلاعات ناقص و انگیزه‌های پنهان. ایده پیامدهای ناخواسته حتا بدوران‌های هان لاک باز می‌گردد. همچنان آدام سمیت، اندیشمند دوران روشنگری، این نظریه را در چارچوب نظریه پیامدگرایی مورد بحث قرار داده است. نظریه "دست نامریی"، نمونه‌ای از پیامدهای ناخواسته بازیگران می‌باشد.

اصطلاح "پیامدهای ناخواسته و غیرمنتظره" در امور و مسایل مربوط به میهن عزیز ما افغانستان، اغلب به مواردی اشاره می‌نماید که جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی، آنرا قانون پیامدهای ناخواسته می‌نامند. از نقطه نظر تاریخی، مداخلات قدرت‌های جهانی در کشور عزیز ما، تقریباً همیشه نتایج کاملن متضادی با اهداف اولیه آنها ببار آورده است. پیامدهای ناخواسته اصلی مداخلات در کشور عزیز ما افغانستان، دربرگیرنده چندین درس کلیدی از تاریخ می‌باشد. عواقب پیشبینی نشده: بجای تثبیت وضعیت، تنش‌ها تشدید گردید. جنگ به عاملی در امر مشکلات اقتصادی و سیاسی مبدل گردیده و در نتیجه، در کنار عوامل عدیده دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی را تسریع نموده و منجر به اتحاد مجاهدین پراکنده در یک مقاومت دوامدار با حمایت کشورهای غربی گردید. نباید فراموش گردد که راهبردهای اولیه بمنظور ایجاد ثبات در منطقه بگونه کلی و بمفهوم وسیع کلمه منجر به نتایج کاملن متضاد شده است، از جمله: تقویت تروریسم جهانی، چه، در امتداد زمانی جنگ سرد، مجاهدین افغان را تأمین مالی کردند و داوطلبان اسلامی از سراسر جهان، حمایت‌های سخاوتمندانه‌ای بدست آوردند کاین امر منجر بایجاد شبکه‌های تروریستی بین‌المللی شده و اما در نهایت امر، در ضدیت و موقعیت منحصر بفردی، شعار "جهاد" علیه منافع و مصالح کشورهای غربی را سردادند. بحران ابرقدرت‌ها: درگیری‌های مسلحانه در امتداد سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۷ خورشیدی در کشور، اسباب تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی را تسریع نموده و بیکی از محرک‌های فروپاشی دولت مبدل گردید،

بهمین تریب هزینه های چند میلیارد دالری ائتلاف غرب، منجر به پایه گذاری و ایجاد دموکراسی پایدار در کشور عزیز ما نگردید.

بسیاری ها برین باورند که درگیری های مسلحانه در اراضی متعلق با افغانستان، بدلیل تعامل پیچیده ای از اختلافات قومی و قبیله‌ای، رادیکالیسم مذهبی، بویژه رویارویی بین "طالب" ها و شبه نظامیان داعش، ویرانی اقتصادی و مبارزه قدرت بین جناح های مختلف داخلی همچنان ادامه دارد، چه، از جمله مشکلاتی که کشور عزیز ما با آن مواجه بوده و مانع پایه گذاری و ایجاد حاکمیت یکپارچه و متمرکزی در قلمرو مربوط بآن شده، از جمله یکی هم موجودیت و دامن زدن به تبعیضات قومی و تلاش گروه های منحصر بفردی بمنظور حفظ برتری بر سایر طبقات و اقشار موجود در کشور می باشد. با وجود آنکه سایر گروه های قومی کشور، در قلمرو واحد جغرافیایی افغانستان و در کنار هم بود و باش دارند، در مقاومت علیه اشغالگران خارجی، متحد و یکپارچه می باشند، اما زمانی که، فرصت توزیع مناصب سیاسی و نظا می در داخل کشور میسر می گردد، هر کدام از گروه های یاد شده سعی بعمل می آورند تا سهم بیشتری در امور یاد شده نصیب گردند. بسیاری ها در داخل کشور چنین می بینند که در واقعیت امر، هیچگاه و در هیچ مقطع تاریخی، روندهای سیاسی در کشور عزیز ما بر بنیاد عقلانیت و تخصص استوار نبوده، بلکه همیشه سعی بعمل آمده تا از شهروندان کشور بمنظور دستیابی و استمرار برتری عده ای، استفاده ابزاری بعمل آید.

چگونگی سیر حوادث و وقایع اتفاقیه در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما، شهروندان کشور را باین امر متقاعد نموده است تا همکاری، همدلی و آشتی جایگزین درگیری ها و رقابت های مخرب قومی و گروهی در کشور عزیز ما شده و صفحه جدیدی از اتحاد و همکاری های صادقانه را بمنظور ایجاد صلح و ثبات دایمی در کشور عزیز ما افغانستان بگشا یند. اما بسیاری از کارشناسان چنین می پندارند که امتناع شهروندان کشور از مشارکت در فرآیندهای تجاری و سیاسی متعادل و همچنین سیستم ارتباطی ناکارآمد بمنظور ادغام در کشور مضر می باشد. علاوه برین، پیامدهای منطوقی و بین المللی، تبعیض قومی - نژادی و انحصار قدرت در کشور را نمی توان نادیده انگاشت. امر یاد شده، خسارات جبران ناپذیری، از جمله عدم اعتماد منطوقی و بین المللی را به تعهد حاکمیت کنونی بمنظور رسیدگی به مشکلات کشور ببار آورد که منجر به کاهش سرمایه گذاری خارجی از یکجانب و از جانب دیگر سبب تداوم مشکلات اقتصادی اجتماعی در کشور گردید.

قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که درباره تصورات غلط در مورد کشور عزیز ما افغانستان، درگیری های مسلحانه دوام دار و بسیاری موارد دیگر با کارشناسان گفتگوهایی انجام پذیرفته است. بسیاری از آنها چنین اقامه دعوا می نمایند که تا هنوز مشخص نیست کایا محدوده افغانستان را می توان بمثابة یک کشور مستقل پنداشت و یا فقط و فقط، آنرا سرزمین و منطقه ای مملو از هرج و مرج و محل نابسامانی ها در منطقه؟

در امتداد زمانی موجودیت میهن ما و بویژه تا همین اواخر، کشوری بود کاملن عادی، تنها ویژگی متمایز آن، این بود که توسط شاهان اداره و رهبری می گردید. افغانستان عزیز ما با ویژگی های منحصر بفردهای شرقی اش با کودتا های درباری و ترور پادشاهان مشخص می گردید. در امتداد سده ۲۰ و حتا قبل از آن، کشور عزیز ما نه توسط رهیس جمهور و صدراعظم، بلکه توسط پادشاه اداره و رهبری می گردید. بر بنیاد گزارش های بنشر رسیده، میهن عزیز ما بمثابة فقیرترین کشور جهان محسوب گردیده و شغل اصلی شهروندان کشور به زراعت و تجارت محدود می گردید. زراعت هم با استفاده از ابزار و وسایل ابتدایی صورت می گرفت. شهروندان کشور با بکارگیری از همان شیوه های مورد استفاده پدرها و اجداد شان، استفاده بعمل آورده و بامور یاد شده مبادرت می ورزیدند. اما کشور عزیز ما افغانستان را آنچنان که هست، باید شناخت، چه، در روانشناسی چنین ادعا می گردد که بهر اندازه که کم تر و اندک تر در موردی از موارد چیزی بدانید، موضع و اعتقاد تان بآن قوی تر می گردد. اما باید دانست که در مورد کشور عزیز ما و چگونگی حوادث موجود آن، هر چه بیشتر کاوش نماییم، کمتر می فهمیم.

اصل بازسازی صحنه های نبرد، بمثابة فرآیندی بسیار پیچیده پنداشته شده که صرف نظر از رویداد ها، کلید موفقیت اصلی درین واقعیت نهفته می باشد که همه باز آفرینانی که در مورد مباحث نظامی و کاربردی مربوط بتاریخ کار می نمایند، دانش کامل و دقیقی از مقررات، روش ها و ظرافت های تعامل در آرایش نظامی دارند. البته نمی توان همه تعاملاتی را که در امتداد تاریخ رخ داده اند، مشخص نماییم. هدف اصلی ما مشاهده شرایط اساسی تعامل بین واحدهای رزمی در آن زمان بود.

در امتداد سال های درگیری های مسلحانه و فجایع بشری، میلیون ها تن از شهروندان میهن ما بکشور های همجوار، کشورهای اروپایی و سایر مناطق فرار نمودند که در نوع خود برای کشورهای میزبان، اسباب شکل گیری معضلات

عبدیه اجتماعی - سیاسی را فراهم نمود. ستراتیژی های اولیه بمنظور پایه گذاری و ایجاد ثبات پایدار در منطقه منجر به نتایج کاملن متضادی گردید. اما تلاش نیروهای خارجی بمنظور نظارت بر منطقه، هر بار سبب برانگیختن واکنش های زنجیرای شده که در نوع خود، موازنه قدرت را برای دهه های آینده تغییر داد. اما در مجموع، تغییرات ژئوپولیتیکی ناشی از وقایع و رویدادهای کشور را می توان ذیلن برشمرد:

- فروپاشی جهان دوقطبی که در نتیجه، سبب سازپایان توسعه شوروی شده و شرایط و موجبات فراخواندن نظامیان آنکشور از سرزمین و اراضی کشور عزیز ما را فراهم نمود. خسارات هنگفت جانی و مالی در جامعه و افول اقتدار دولت بخودی خود، فرآیندهای گریز از مرکز را در اتحاد شوروی سرعت بخشید. در نتیجه وضعیت اینچینی، این ایالات متحده بود که مؤقتن بمثابه تنها ابر قدرت باقی مانده و توهم تسلط یکجانبه بر جهان را ابداع نموده که بشکلی از اشکال، منجر به کارزار دراز مدت سال های ۱۳۷۹ - ۱۳۹۹ خورشیدی، برابر با سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۲۱ ترسای شده و اسباب ایجاد و شکل گیری اسلامگرایی بمثابه یک نیروی جهانی جدید و ذایش "جهاد بین المللی" و زمینه ایجاد زیر ساخت ها برای گروه های رادیکال توسط ایالات متحده، پاکستان و عربستان سعودی فراهم گردید.

اما تغییر ایدئولوژیک ملی گرایی سکولار غرب در منطقه، جایش را با اسلام رادیکال داد که در نتیجه، علیه تمدن های غربی و شرقی اعلام جهاد نموده و شبکه های مربوط ترور را به غرب انتقال دادند. حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، معماری امنیت جهانی را دستخوش تغییر نموده، خلای قدرت در منطقه را بوجود آورده و اتحاد های جدیدی نیز شکل داده شد. درین میان، جایگاه چین بیش از پیش تقویت گردید. چه، در امتداد سال ۱۳۹۹ خورشیدی، پس از فراخواندن نظامیان امریکایی از سرزمین کشور ما، پکن با توسعه روابط و مناسبات عملگرایانه با کابل بمنظور امنیت مرز های غربی آنکشور و ابتکار کمربند و جاده، خلای اقتصادی و دیپلوماتیک را مرفوع نمود. در مورد کشورهای ایران و پاکستان، بایست یاد آور شد که اسلام آباد مدت هاست که در مورد استفاده از کشور ما بمثابه "عمق ستراتیژیک"، بویژه علیه کشور هند، بگونه تب آلودی تلاش می ورزد، در حالیکه تهران نفوذش را در میان شهروندان اهل تشیع کشور ما تقویت نموده است. همچنان کشورهای منطقه، از جمله، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان بمثابه مناطق حائل امنیتی عمل نموده و در مجموعه منافع روسیه، چین و ایالات متحده سرگردان می باشند.

در مورد تضعیف اقتدار جمعی غرب، بایست حقایق و موارد زیر مورد توجه و مذاقه قرار گیرد: بحران اعتماد ناتو، خروج شتابزده ائتلاف از کابل در سال ۱۳۹۹ خورشیدی، محدودیت های برنامه ریزی غرب بمنظور "ملت سازی"، تردید های متحدان مبارزه علیه تروریزم و نحوه تکوین رویدادها در کشور عزیز ما، اصل اعتماد برخی از شرکای ایالات متحده به تضمین های امنیتی بلند مدت و اشنگتن در افغانستان را کاهش داده است.

بخاطر ما باشد که کشورهای چین و پاکستان، در مجموع مثلث ژئوپولیتیکی در کشور عزیز ما، از نقش کلیدی برخوردار هستند. آنها از یکجانب در صدد مرفوع نمودن خلای قدرت و ادغام کابل در برنامه های اقتصادی شان بوده و از جانب دیگر، با معضلات و مشکلات مهم امنیتی نیز مواجه می باشند. نقش و مؤثریت کشورهای یاد شده در حوزه های کلیدی توزیع شده است.

قابل یاد دهانی می باشد که چین بمثابه سرمایه گذار بزرگ اقتصادی و همچنان بمثابه یک واسطه دیپلوماتیک پنداشته می شود. پکن رسمن کشور عزیز ما را در طرح برنامه کمربند و جاده گنجانیده و تلاش می ورزد تا کریدور اقتصادی چین - پاکستان را از طریق افغانستان گسترش بخشد. چین قصد دارد تا منابع غنی معدنی کشور عزیز ما، از جمله ذخایر عمده مس، لیتیوم، نکل و نفت را نیز توسعه بخشد. همچنان در امتداد سال روان، بویژه پس از وخامت روابط و مناسبات "طالب" ها با پاکستان، چین بمثابه داور اصلی، وارد میدان بازی گردید. پکن مذاکرات و گفتگو های صلح میان دو جانب را در اومچی سازماندهی نمود تا از اختلال در سرمایه گذاری های میلیارد دالری آنکشور جلوگیری بعمل آورد.

در مورد پاکستان و معضل عمده "عمق ستراتیژیک" آنکشور، قابل یاد دهانی پنداشته می شود که اسلام آباد همیشه میان "اتحاد" تا درگیری آشکار در نوسان و سرگردانی قرار دارد. اسلام آباد، سال های متمادی بمنظور تقویت نفوذ و استحکام مواضعش در کشور عزیز ما، از "طالب" ها حمایت های گسترده و وسیعی بعمل آورد. اما با اینهمه، پس از به قدرت رسیدن "طالب" ها در کشور ما، اوضاع از کنترل خارج گردیده و روابط و مناسبات افغانستان و پاکستان روبرو خامت گذاشته و قوت های نظامی هوایی پاکستان بانجام حملات و تجاوزاتی در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما مبتد درت ورزیدند که مقامات در کابل، وضعیت اینچینی را بمثابه "جنگ آشکار" پنداشتند. اما شکایت اصلی اسلام آباد از کابل اینست که افغانستان به پناهگاهی برای گروه های رادیکال "تحریک طالب های پاکستان" تی. تی. پی. مبدل

گردیده است که مرتبن با استفاده از اراضی موجود، بسازماندهی و اجرای عملی برنامه های خرابکارانه و انجام حملات تروریستی در سرزمین و اراضی پاکستان مبادرت می ورزند.

در مورد معضلات امنیتی مشترک، تذکر این مسأله شایان اهمیت پنداشته می شود که نوع موجودیت و چگونگی عملکردهای گروهها و دسته بندی های رادیکال در منطقه از جمله "داعش خراسان" (دراغانستان) وجدایی طلبان بلوچ (درپاکستان) که برخی مواقع، اسباب دردسرو پریشانی های چین را فراهم نموده است. از یکجانب چین، بگونه قا طعانه از کابل می خواهد جنبش اسلامی ترکستان شرقی را که ثبات منطقه سین کیانگ چین را تهدید می نماید، ریشه کن نماید و از جانب دیگر، پاکستان نیز بنوبه خویش، خواستار نابودی پایگاههای موجود "تحریک طالب های پاکستان" (پی. تی. تی.) در افغانستان می باشد.

بمثابه نتیجه گیری و ختم نوشتار حاضر، قابل یاددهانی پنداشته می شود که در کنار سایر مسایل موجود و موضعگیری های کشورهای منطقه، بویژه چین و پاکستان با استفاده و بکارگیری از قالب جلسات سه جانبه بسطح وزرای امور خارجه، تلاش می نمایند تا از تبدیل شدن کشور عزیزما افغانستان به منبع هرج و مرج منطقه یی جلوگیری بعمل آورند. برای "طالب"ها همکاری های اینچنینی، تنها فرصت واقعی بمنظور تضمین سرمایه گذاری و کسب مشروعیت بین المللی محسوب می گردد. اما تکوین چنین حالتی، قبل از همه، به توانایی کابل در امر تأمین امنیت مرزی بستگی دارد. از این همه وقایع تکوین پذیرفته باید آموخت که تجربه لشکرکشی ها بسرزمین و اراضی کشور عزیزما، بگونه گلی به نمونه بارزی از چگونگی مواجهه با موجودیت خلای قدرت و تلاش بمنظور تحمیل نهادهای دولتی از خارج و "ملت سازی"، آنها بدون توجه بویژگی های عمیق فرهنگی و قبیلهی کشور، با واقعیت های تلخ و ناگواری مواجه گردیده است.

یکشنبه ۲۴ ماه جوزای سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۱۴ ماه جون سال ۲۰۲۶ ترسای